

خواهد داشت، به اذن و اراده الهی برافراشته شده، آن حضرت از زمان قیام آگاه خواهد شد. (۱۲)

۳. آگاه شدن از طریق بیرون آمدن شمشیر از غلاف.

از پیامبر گرامی اسلام ﷺ نقل است که فرمودند: و برای او شمشیری است در غلاف پس هنگامی که وقت ظهورش فرا رسید آن شمشیری از غلافش خارج می‌شود. پس آن شمشیر به سخن درآمده به حضرت می‌گوید خارج شو (قیام کن) ای ولی خدا! که دیگر نشستن در مقابل ستم دشمنان جایز نیست، پس او ظهور می‌کند... (۱۳)

در پایان ذکر این نکته خالی از فایده نیست که مخفی بودن زمان ظهور حضرت مهدی دارای حکمت‌هایی است فراوان که برخی از آنها عبارتند از: ۱- زنده نگه داشتن روح امید و انتظار در جامعه در طول غیبت حضرت مهدی (عج)، چرا که در صورت معلوم بودن زمان ظهور به کلی بحث انتظار با تمامی آثار تربیتی آن بی‌معنا خواهد بود.

۲- معنا پیدا کردن امتحان شیعیان در عصر غیبت، که در صورت مشخص بودن وقت ظهور دیگر امتحان و آزمایش شیعیان مفهومی نداشت و از این رو دائماً شیعه خود را در حال امتحان شدن می‌دانند.

۳- غافل گیر کردن مخالفان و دشمنان، چرا که یکی از حکمت‌های غیبت حضرت مهدی (عج) تلاش دشمنان برای نابودی آن حضرت بود. از این رو، روشن بودن زمان ظهور، دشمنان را برای مقابله و از بین بردن آن حضرت آماده می‌ساخت. در حالی که تا معلوم بودن و ناگهانی بودن زمان ظهور باعث غافلگیری دشمنان نیز خواهد شد.

والسلام

پی نوشت:

- ۱- سوره اعراف: آیه ۱۸۷.
- ۲- شیخ صدوق، عین اخبار الرضا انتشارات جهان، ج ۲، ص ۲۶۶.
- ۳- شیخ طوسی، کتاب الغیبة، مؤسسه معارف اسلامی، قم، ص ۲۹۰.
- ۴- پیشین، ص ۳۹۵.
- ۵- شیخ صدوق، کمال الدین، دارالکتب الاسلامیه، ج ۱، ص ۱۵۲.
- ۶- کتاب الغیبة، ص ۱۵۹ و کمال الدین، ج ۱، ص ۳۲۴.
- ۷- کمال الدین، ج ۱، ص ۲۸۷.
- ۸- شیخ صدوق، الخصال، انتشارات جامعه مدرسین، قم، ج ۲، ص ۳۶۴.
- ۹- شیخ طوسی، تهذیب الاحکام، دارالکتب الاسلامیه، ج ۴، ص ۳۰۰.
- ۱۰- همان ج ۴، ص ۳۳۳ و کمال الدین، ج ۲، ص ۶۵۳.
- ۱۱- کلینی، کافی، ج ۱، ص ۳۳۳ و کتاب الغیبة، ص ۱۶۴.
- ۱۲- کمال الدین، ج ۱، ص ۱۵۵.
- ۱۳- کمال الدین، ج ۱، ص ۱۵۵ و با اندک تفاوتی علی بن محمد خزرجی، کفایة الاثر انتشارات بیدار، ص ۲۶۶.

اینها سر نوشت است نه سر گذشت...

مهدیه باقری

بیا بنشین! تویی که نمی‌شناسمت، تویی که هنوز نمی‌دانم کیستی؟ تویی که یک روز غروب بر حاشیه دلم قدم می‌گذاری و احساس حضور مرا قفلک می‌دهد. همه نوشته‌ها تو را گفته‌اند و همه کتاب‌ها تو را خوانده‌اند، ولی چشمتو تو را در خواب ندیده است. تو سرچشمه بهترین‌های عالم هستی، مرا خوب می‌شناسی، ولی من هنوز نمی‌شناسمت. تو را در لایه لای صفحات نمی‌توانم ببابم.

تو احساس گم من هستی که در روز جمعه، بر منطق احساس من جاری می‌شوی. هیچ می‌دانی، که من همانی هستم که هیچ گاه ندیدمت؛ چون حضور تو را حس کردم، ولی ظهور تو را هنوز نه، ولی حس غریبی به من می‌گوید که این قدر دلنگی نکن؛ یک پایه ظهور، حضور است و شاید وقتی حضور به توان ظهور برسد، دیگر دلت میان بودن یا نبودن مردد نشود. امروز که به اندازه تمام دلواپسی‌های نهج البلاغه در پاییز عاطفه‌های اهالی کوفه دلاشوره پیدا می‌کنم و آنگاه در زیر باران غدیر خیس می‌شوم تا شیعه شوم، باز مهمان حضور تو می‌شوم. حضور تو آنقدر وسیع است که حتی در افق نگاه خزان زده غرب نیز می‌توان تو را فهمید نمی‌خواهم دلم را با چیزهای سر درگم، گرم کنم. شب‌ها که باران به احساس سبز شالی‌زاران قدم می‌گذارد و مترسک‌های لب جالیز، سرما را بخش می‌کنند و سر انگشتانم اقامتگاه پرندگان مهاجر می‌شود؛ تو نیز بر می‌گویی، دلم راضی نمی‌شود تو را لایه لای خطوط کتاب‌ها جستجو کنم. ردیای تو روی دل من است و جا پایت یخ ذهنم را آب کرده است. حالا برای من روشن روشن است که هیچ وقت خودم را اسیر حتمی و غیر حتمی نکنم. دلم می‌گوید تو می‌آیی، حتی اگر حتمی و غیر حتمی نباشد تو می‌آیی. بگو می‌آیی، می‌دانم. نه نمی‌گویی، اصلاً در دفتر حضور تو، ظهور تو و حک شده است. بگو راست می‌گویم. امروز مثل دیروز نیستم و فردا مثل امروز نخواهم بود؛ چون می‌دانم مرا می‌خوانی. سرنوشت من این است که منتظر بمانم و تو منتظر. باور کن هیچ تردیدی ندارم؛ زیرا همه سؤل‌هایم، همه نفس‌هایم، سرنوشت غدیری است که مرا شیعه ساخت و آغاز دلشورگی‌های مولایم علی علیه السلام شد. مولا جان، این‌ها سرگذشت نیست، این‌ها سرنوشت است، سرنوشت غربت و انتظار...